

کالیبان و ساحره

زنان، بدن و انباشت بدوی

سیلویا فدریچی

ترجمه
مهدی صابری

ن



کالیبان وساحره

سرشناسه: فدریچی، سیلویا، ۱۹۴۲-م.

Federici, Silvia

عنوان و نام پدیدآور: کالیبان و ساحره / سیلویا فدریچی؛ ترجمه‌ی مهدی صابری؛ ویراستار حسن مرتضوی.

مشخصات نشر: تهران: نشر چرخ، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۴۳۱ ص. مصور. نمودار.

شابک: ۷-۸۵-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Caliban and the witch: women, the body and primitive accumulation, C2004.

یادداشت: کتاب حاضر با همین عنوان و همین مترجم توسط انتشارات نشر چشمه در سالهای مختلف منتشر شده است.

یادداشت: عنوان دیگر: زنان، بدن و انباشت بدوی.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: زنان، بدن و انباشت بدوی.

موضوع: زنان -- اروپا -- وضع اجتماعی

موضوع: Social Conditions -- Europe -- Women.

موضوع: زنان -- اروپا -- وضع اقتصادی

موضوع: Economic Conditions -- Europe -- Women.

موضوع: سرمایه‌داری -- اروپا -- تاریخ

موضوع: History -- Europe -- Capitalism.

شناسه افزوده: صابری، مهدی، ۱۳۶۳ شهریور - مترجم

رده‌بندی کنگره: HQ۱۵۸۷

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۸۹۶۰۹۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۶۹۴۱۸

گالیپان و ساحره

زنان، بدن و انباشت بدوی

سیلویا فدریچی

ترجمه
مهدی صابری



ردمبندی نشر چرخ: علوم انسانی - مطالعات تاریخی

**کالیان و ساحره
سیلویا فدریچی
ترجمه‌ی مهدی صابری**

ویراستار: حسن مرتضوی
مدیر هنری: فزاد فراهانی
لیتوگرافی: باختر
چاپ: نقش ایران
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول نشر چرخ (چاپ چهارم کتاب): پاییز ۱۴۰۰، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۵-۸۵-۷

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش
میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کوروش: تهران، بزرگراه
ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوروش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹
— کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش.
خیابان حافظی، نیش خیابان فخرمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جم‌سنتر،
طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی،
روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۳۵۷۱ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان:
مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن:
۳۸۶۷۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای
کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه،
بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهردادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

بخش کتاب چشمه: تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲

برای ت. ح.
مترجم فارسی

فهرست

۹.....	مقدمه‌ی مترجم
۱۳.....	قدردانی
۱۷.....	پیش‌گفتار
۲۳.....	درآمد
۳۹.....	فصل اول: سراسر جهان باید بلرزد
۱۰۵.....	فصل دوم: انباشت کار و تنزل جایگاه زنان: بر ساختن «تفاوت» در «گذار به سرمایه‌داری»
۲۱۹.....	فصل سوم: کالبدان بزرگ: مبارزه علیه بدن شورشی
۲۶۷.....	فصل چهارم: ساحره‌کشی بزرگ در اروپا
۳۵۱.....	فصل پنجم: استعمار و مسیحی‌سازی
۳۸۷.....	کتاب‌شناسی
۴۲۷.....	نمایه

مقدمه‌ی مترجم

سیلويا فدریچی، پژوهشگر برجسته‌ی فمینیست - مارکسیست ایتالیایی، و از فعالان پُرسابقه‌ی جنبش زنان از دهه‌ی ۱۹۶۰ به این سو است. در ۱۹۶۷ برای تحصیل فلسفه به امریکا رفت و سپس از بنیان‌گذاران تعاونی بین‌المللی فمینیستی^۱ (۱۹۷۲)، کمیته‌ی آزادی آکادمیک در افریقا^۲ (۱۹۹۰) و انجمن فلسفه‌ی رادیکال^۳ (۱۹۹۵)، و از سازمان‌دهندگان اصلی کارزار بین‌المللی مزد برای کار خانگی^۴ در دهه‌ی ۱۹۷۰ شد. جنبش مزد برای کار خانگی در سال ۱۹۷۲ با همکاری سیلويا فدریچی، سلما جیمز^۵، ماریارزا دلاکوستا و بریجیت گاتلیه در ایتالیا شکل گرفت و هدف آن جلب توجه به کار خانگی و نگه‌داری از کودکان به عنوان برخی از مهم‌ترین اشکال کار نپرداخته‌ای بود که به زعم آن‌ها پایه‌ی کار صنعتی و توسعه‌ی سرمایه‌داری است. جنبش در سال‌های بعد گسترده‌تر شد و از جمله با تشکیل جنبش بین‌المللی زنان سیاه‌پوست برای کار خانگی، به مسائل دیگری چون تبعیض نژادی و وضعیت زنان در جهان سوم نیز پرداخت. فدریچی که از همان آغاز کار پژوهشی و اجتماعی خود به جست‌وجوی ریشه‌های استثمار و تبعیض علیه زنان در نظام سرمایه‌داری پرداخته، در دهه‌ی هشتاد و پس از چند سال تدریس در نیجریه، متوجه تأثیرات فاجعه‌بار سیاست‌های تعدیل ساختاری و «اصلاحات» تحمیلی

1. International Feminist Collective

3. Radical Philosophy Association (RPA)

5. Selma James

2. Committee for Academic Freedom in Africa (CAFA)

4. International Wages for Housework Campaign

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر مناسبات اجتماعی جوامع «توسعه‌نیافته» و به‌ویژه زنان شد. او سپس به ایالات متحده بازگشت و اکنون استاد علوم اجتماعی در دانشگاه هوفسترا در نیویورک است. مزد علیه کار خانگی^۱ (۱۹۷۵)، تمدن پایدار غربی: بر ساختن مفهوم تمدن غربی و «دیگری‌های» آن^۲ (ویراستار) (۱۹۹۵)، یک هزار گل: تعدیل ساختاری و مبارزه برای تحصیل در آفریقا^۳ (ویراستار) (۲۰۰۰)، کالیبان و ساحره (۲۰۰۴) و انقلاب در نقطه‌ی صفر: کار خانگی، بازتولید و مبارزه‌ی فمینیستی^۴ (۲۰۱۲) از جمله آثار اوست. کالیبان و ساحره، مهم‌ترین و بی‌شک بحث‌برانگیزترین کتاب فدریچی، حاصل این تجربه‌ی طولانی از سال‌ها مبارزه‌ی اجتماعی و فعالیت پژوهشی است.

کالیبان و ساحره در چارچوب پژوهش‌ها پیرامون «گذار به سرمایه‌داری» می‌گنجد، پژوهش‌هایی که می‌کوشد با بررسی زمینه‌ها و فرآیندهای شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری، نشان دهد این مناسبات اجتماعی که ایدئولوژی حاکم آن را «طبیعی» و «ازلی و ابدی» جا می‌زند، تا چه حد تاریخی و برساخته‌ی روندهای مشخص مادی است. با این حال، فدریچی در کالیبان و ساحره دست‌کم از دو جهت منتقد مباحث مربوط به «گذار به سرمایه‌داری» است. نخست، او باور دارد تحولات منتهی به تحکیم مناسبات سرمایه‌داری، خون‌بارتر از آن است که بتوان به‌سادگی لفظ «گذار» را به آن اطلاق کرد؛ و دوم، تمرکز این مباحث که عمدتاً پیرامون شکل‌گیری کارگر «آزاد» مزدبگیر سیر می‌کند، سپهر بازتولید اجتماعی و ادغام کار غیرمزدی زنان در این حوزه را در استثمار کارِ مزدی نادیده می‌گیرد. او استدلال می‌کند اگر نیروی کار اصلی‌ترین عامل در تولید ثروت سرمایه‌داری است، نادیده گرفتن بازتولید نیروی کار بخش مهمی از سازوکارهای استثمار را پنهان می‌کند.

فدریچی همچنین به سراغ آغازگاه‌های تکوین نظام سرمایه‌داری می‌رود تا ریشه‌های زن‌ستیزی موجود در آن را روشن کند. به باور او، تبعیض علیه زنان را در جامعه‌ی سرمایه‌داری نمی‌توان تنها به «انگاره‌های فرهنگی» کهن نسبت داد، این

1. *Wages Against Housework*

2. *Enduring Western Civilization: The Construction of the Concept of Western Civilization and Its "Others"*

3. *A Thousand Flowers: Structural Adjustment and the Struggle for Education in Africa*

4. *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*

مناسبات تبعیض‌آمیز ریشه در تقسیم جنسیتی کار و فرایندهایی دارد که استثمار زنان را «طبیعی» جلوه می‌دهد و مادری و کار خانگی را به وضعیت کار اجباری فروکاسته است.

اما این فرایندها چگونه رخ داد؟ روایت پویای فدریچی که گستره‌ای از پیکارهای ضدفئودالی سده‌های میانه تا استعمار و تجارت برده و ساحره‌کشی را در بر می‌گیرد، می‌کوشد ثابت کند سرمایه‌داری برای تحکیم سلطه‌اش نیازمند تبدیل بدنِ نافرمان به ماشین تولید کالا، و از سوی دیگر ماشین بازتولید نیروی کار بود. به این معنا، ساحره‌کشی نه واپسین نفس‌های نظم رو به زوال فئودالی، و نه زاده‌ی اوهام جامعه‌ای آلوده به خرافات، که نیاز مبرم نظام رو به رشد سرمایه‌داری بود برای درهم شکستن همبستگی طبقاتی و مناسبات جماعتی‌ای که در خلال پیکارهای ضدفئودالی شکل گرفته بود، پیکارهایی که حضور قدرتمند زنان در آن غیرقابل انکار بود، و مطالباتی در سر داشت که می‌توانست، در صورت تحقق، به خلق دنیایی دیگر بینجامد. او استدلال می‌کند که ساحره‌کشی، قتل عامی که در سه سده، صدها هزار زن را به ورطه‌ی هولناک محاکمه، شکنجه، تجاوز، حبس و سوزاندن در آتش افکند، در واقع اصلی‌ترین تمهید طبقه‌ی حاکم برای تحکیم زنان در نقش‌های جنسیتی جدید و تثبیت آنان در امر بازتولید نیروی کار بود. از همین رو، به باور فدریچی، باید این پدیده را در کنار حصارکشی‌ها و خصوصی‌سازی زمین در اروپا، آدم‌ربایی و برده‌سازی در آفریقا، و کشتار مردم بومی در مستعمرات، از پیش شرط‌های «انباشت بدوی» دانست.

کالیبان و ساحره‌نشان می‌دهد که اگر از منظر بازتولید نیروی کار به سرمایه‌داری بنگریم، آن را نه تحولی مترقی در مناسبات اجتماعی، که ضدانقلابی برای نابودی پتانسیل‌های انقلابی موجود در جامعه‌ی آن دوران می‌یابیم. از سوی دیگر، بنابه استدلال فدریچی، انباشت بدوی تنها پدیده‌ای مربوط به خاستگاه‌های سرمایه‌داری در سده‌های شانزدهم و هفدهم نیست، بلکه نظم حاکم در پاسخ به هر بحران خود دور جدیدی از انباشت بدوی در هر گوشه و کنار جهان برپا می‌کند، فرآیندی که

ویژگی ذاتی آن افزایش نابرابری، بینواسازی گسترده و تشدید استثمار و تبعیض علیه زنان است. فدریچی در کالیبان و ساحره می‌کوشد «خاطره‌ی تاریخ بلند مقاومت» در برابر این مناسبات فاجعه‌بار را زنده کند و ریشه‌های نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی را در دل نظام سرمایه‌داری برملا سازد. اهمیت کتاب حاضر، به گمان من، از همین روست.

ترجمه‌ی کتاب حاضر بدون حمایت و تشویق حسن مرتضوی به سرانجام نمی‌رسید، ویرایش دقیق او نیز بسیاری از کاستی‌ها را برطرف کرد؛ آزاده صابری ویرایش ادبی متن را بر عهده گرفت و پیشنهادهای مفیدی برای بهبود متن فارسی داد؛ مهدی امیری و امیرحسین رزاق بسیاری از ابهام‌هایم را درباره‌ی متن اصلی برطرف کردند و به فهم بهتر من از مفاهیم کتاب یاری رساندند؛ از لطف و همراهی تمامی این دوستان صمیمانه سپاس گزارم. مسئولیت همه‌ی کاستی‌های احتمالی با من است.

عبارات داخل کروشه [] افزوده‌ی مؤلف، و عبارات داخل قلاب { } و تمام پاورقی‌ها از مترجم است.

قدردانی

تقدیم به ساحره‌های بسیاری که در جنبش زنان ملاقات کرده‌ام، و نیز دیگر ساحره‌هایی که داستان‌شان بیش از بیست و پنج سال همراه من بوده است؛ با این همه چنان اشتیاقی بی‌پایان در من به جای گذاشته‌اند تا بگویم، تا همه بدانند، تا اطمینان یابم که هرگز فراموش نخواهند شد.

تقدیم به برادرمان جانان‌تان کوهن که عشق، شهامت و مقاومت سازش ناپذیرش در برابر بی‌عدالتی کمک کرد ایمانم را به امکان تغییر جهان و توانایی مردان در پیکار برای رهایی زنان از دست ندهم.

تقدیم به همه‌ی آنانی که در خلق این مجلد یاری‌ام کردند. تشکر می‌کنم از جرج کافنتزیس که تمام سویه‌های این کتاب را با او مطرح کردم؛ میچل کوهن^۱ برای نکات بی‌نظیرش، ویرایش بخشی از دست‌نوشته‌ها و حمایت مشتاقانه‌اش از این پروژه؛ اوسینا الیدو و ماریا ساری برای معرفی آثار ماریس کنده^۲؛ فروچیو گامبینو که از وجود برده‌داری در ایتالیای سده‌های شانزدهم و هفدهم آگاهم کرد؛ دیوید گلدستاین برای مطالبی که درباره‌ی «داروشناسی» ساحره‌ها در اختیارم گذاشت؛ کنراد هرولد برای کمک به پژوهش پیرامون ساحره‌کشی در پرو؛ ماسیمود آنجلیس^۳ که نوشته‌هایش درباره‌ی انباشت بدوی و بحثی مهم درباره‌ی این مبحث را که در {نشریه‌ی اینترنتی} کامنز^۴ مطرح کرده بود، در اختیارم گذاشت؛ ویلی موتونگا

برای مطالبی که درباره‌ی سویه‌های حقوقی ساحره‌کشی در شرق افریقا ارائه کرد. از میشل برنان و وینا ویسوانتا برای مطالعه‌ی دست‌نوشته و توصیه و حمایت‌های‌شان سپاس‌گزارم. همچنین تشکر می‌کنم از ماریارزا دلاکوستا^۱، نیکولاس فاراکلاس، لنوولدینا فورتوناتی^۲، ایورت گرین، پیتسر لاینبو^۳، بن مادوناگو، ماریا میس^۴، اریل ساله^۵، و حکیم بی. آثار آنان نقطه‌ی مرجع برای دیدگاهی بود که کالیبان و ساحره را شکل داد، اگرچه شاید با تمام آن‌چه در این‌جا نوشته‌ام موافق نباشند.

تشکر ویژه از جیم فلمینگ، سوان هارکی، بن مه‌یرزواریکا بیدل که ساعت‌های بسیاری از وقت‌شان را صرف این کتاب کردند و با شکیبایی و یاری‌شان به سرانجام رسیدن این کتاب را ممکن کرد، با وجود تعلل‌های بی‌پایان من.

نیویورک

آوریل ۲۰۰۴





باسمهی چوبی از ساحره‌ها در حال وردخوانی برای بارش باران. در اولریش مولیتور^۱، در باب
ساحره‌ها و زنان فال‌گیر^۲ (۱۴۸۹).



پیش‌گفتار

کالیبان و ساحره در برگیرنده‌ی مضامین اصلی پروژه‌ای تحقیقی است درباره‌ی زنان در «گذار» از فنودالیسم به سرمایه‌داری، پروژه‌ای که در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰، با همکاری لئوپولدینا فورتوناتی، فمینیست ایتالیایی، آغاز کردم. نخستین نتایج آن پروژه در کتابی مطرح شد که ما در ۱۹۸۴ در ایتالیا منتشر کردیم: کالیبان بزرگ. تاریخ بدن شورش در نخستین مرحله‌ی سرمایه‌داری^۱. (میلان: فرانکو آنجلی)

علاقه‌ی من به این پژوهش اساساً در پی مباحث مرتبط با رشد جنبش فمینیستی در ایالات متحده شکل گرفت و دغدغه‌ی سرچشمه‌های «ستم» بر زنان و استراتژی‌های سیاسی را داشت که جنبش باید در پیکار برای رهایی زنان اتخاذ می‌کرد. در آن زمان، دیدگاه‌های نظری و سیاسی عمده‌ای که واقعیت تبعیض جنسیتی بر مبنای آن‌ها واکاوی می‌شد، دیدگاه‌هایی بودند که از سوی دو شاخه‌ی اصلی جنبش زنان، فمینیست‌های رادیکال و فمینیست‌های سوسیالیست، مطرح شده بودند. با این حال، به نظر من، هیچ‌کدام آن‌ها موفق به ارائه‌ی توضیحی قانع‌کننده درباره‌ی سرچشمه‌های استثمار اجتماعی و اقتصادی زنان نشدند. من مخالف فمینیست‌های رادیکال بودم، چرا که آن‌ها تبعیض جنسیتی و سلطه‌ی مردسالاری را بر پایه‌ی ساختارهای فرهنگی فراتاریخی توضیح می‌دادند که لابد مستقل از روابط تولید و طبقه عمل می‌کرد. در مقابل، فمینیست‌های سوسیالیست اذعان

1. Il Grande Calibano. Storia del corpo social ribelle nella prima fase del capitale

می‌کردند که تاریخ زنان از تاریخ نظام‌های خاص استثمار تفکیک‌ناپذیر است و در واکاوی‌های‌شان، به زنان به مثابه‌ی کارگران جامعه‌ی سرمایه‌داری اولویت می‌دادند. اما محدودیت موضع آن‌ها، بنابه فهم من در آن زمان، این بود که نتوانستند سپهر بازتولید را به عنوان سرچشمه‌ی تولید ارزش و استثمار تصدیق کنند، و در نتیجه ریشه‌های تفاوت قدرت بین زنان و مردان را ناشی از کنار گذاشتن زنان از توسعه‌ی سرمایه‌داری می‌دانستند — موضعی که بار دیگر مجبورمان می‌کرد برای توضیح بقای جنسیت‌نگری درون جهان مناسبات سرمایه‌داری به طرح‌واره‌های فرهنگی تکیه کنیم. در چنین شرایطی بود که ایده‌ی جست‌وجوی تاریخ زنان در گذار از فنودالیسم به سرمایه‌داری شکل گرفت. تر الهام‌بخش پژوهش حاضر را نخستین بار ماریارزا دلاکوستا و سلما جیمز و نیز دیگر فعالان جنبش مزد برای کار خانگی^۱ تشریح کردند، در قالب مجموعه‌ای از اسناد که در دهه‌ی ۱۹۷۰ بسیار مناقشه‌برانگیز بود، اما نهایتاً گفتمان دربارهی زنان، بازتولید و سرمایه‌داری را تغییر داد. تأثیرگذارترین آن‌ها زنان و براندازی جامعه^۲ اثر ماریارزا دلاکوستا (۱۹۷۱)، و جنسیت، نژاد و طبقه^۳ از سلما جیمز (۱۹۷۵) بود.

در مقابل راست‌گیشی مارکسیستی، که «ستم» مردان بر زنان را به مثابه‌ی ته‌مانده‌ی مناسبات فنودالی توضیح می‌داد، دلاکوستا و جیمز استدلال می‌کرد که استثمار زنان نقشی محوری در فرآیند انباشت سرمایه‌داری ایفا می‌کند، چرا که زنان تولیدکننده و بازتولیدکننده‌ی حیاتی‌ترین کالای سرمایه‌داری، نیروی کار، هستند. آن‌طور که دلاکوستا مطرح می‌کند، کار نپرداخته‌ی زنان در خانه، ستونی بوده است که استثمار کارگران مزدی، «بردگی مزدی»، بر آن بنا شده و راز بهره‌وری آن است. (۱۹۷۲: ۳۱) در نتیجه، تفاوت قدرت زنان و مردان در جامعه‌ی سرمایه‌داری نه می‌تواند به بی‌ربطی کار خانگی برای انباشت سرمایه‌داری نسبت داده شود — بی‌ربطی‌ای که دروغ بودنش با قواعد سخت‌گیرانه‌ی حاکم بر زندگی زنان آشکار

۱. — مقدمه‌ی مترجم در ابتدای کتاب.

2. *Women and the Subversion of the Community*3. *Sex, Race and Class*

می‌شود. و نه به بقای طرح‌واره‌های فرهنگی ابدی. بلکه باید همچون پیامد نظام اجتماعی تولیدی تفسیر شود که تولید و بازتولید کارگر را فعالیتی اجتماعی-اقتصادی، و منبعی از انباشت سرمایه نمی‌داند، اما در عوض آن را به عنوان منبعی طبیعی یا خدمتی شخصی رازآلود می‌کند، در عین این‌که از شرایط بدون مزد کار نهفته در آن نیز سود به دست می‌آورد.

دلاکوستا و جیمز با جست‌وجوی ریشه‌ی استثمار زنان در جامعه‌ی سرمایه‌داری در تقسیم جنسیتی کار و کار نپرداخته‌ی زنان، امکان فراتر رفتن از دوگانگی میان مردسالاری و طبقه را نشان دادند و محتوای تاریخی مشخصی به مردسالاری بخشیدند. آن‌ها راه‌گشای بازتفسیر تاریخ سرمایه‌داری و پیکار طبقاتی از منظری فمینیستی نیز شدند.

در چنین حال و هوایی بود که لنوپولدینا فورتوناتی و من شروع کردیم به مطالعه‌ی آنچه تنها با حسن تعبیر می‌توان «گذار به سرمایه‌داری» توصیف کرد، و به جست‌وجوی تاریخی برآمدیم که در مدرسه نیاموخته بودیم، اما مشخص شد که نقشی تعیین‌کننده در آموزش ما دارد. این تاریخ نه تنها درکی نظری از تکوین کار خانگی در اجزاء ساختاری اصلی‌اش یعنی جدایی تولید از بازتولید، کارکرد به‌ویژه سرمایه‌دارانه از مزد برای سلطه بر کار نپرداخته و تنزل جایگاه اجتماعی زنان با ظهور سرمایه‌داری ارائه کرد، بلکه نوعی تبارشناسی درباره‌ی مفاهیم مدرن زنانگی و مردانگی نیز ارائه می‌کند که پیش‌فرض پست‌مدرن گرایش تقریباً هستی‌شناسانه در «فرهنگ غربی» را برای درک جنسیت از طریق تقابل‌های دوتایی به چالش می‌کشد. ما دریافتیم سلسله‌مراتب‌های جنسیتی همواره در خدمت پروژه‌ی استیلایی است که تنها می‌تواند با اختلاف‌افکنی، بر پایه‌هایی مرتباً تجدیدشونده، میان افرادی که قصد سلطه بر آنان را دارد تداوم یابد.

حاصل این پژوهش، کتاب کالیبان بزرگ، تاریخ بدن شورشی در نخستین مرحله‌ی سرمایه‌داری (۱۹۸۴)، تلاشی بود برای بازاندیشی در واکاوی مارکسی انباشت بدوی از دیدگاهی فمینیستی. اما در این فرآیند، مشخص شد مقولات رایج

مارکسی ناپسندۀ اند. از جمله اتفاقات، یکسان سازی مارکسی سرمایه داری با ظهور کار مزدی و کارگر «آزاد» بود که در پنهان کردن و طبیعی جلوه دادن سپهر بازتولید سهم بود. کالیبان بزرگ نقد تئوری بدن میشل فوکو نیز بود؛ بنابه استدلال ما، واکاوی فوکو از تکنیک های قدرت و انضباط که بدن تابع آن شده است، فرآیند بازتولید را نادیده گرفته، تاریخ زنان و مردان را درون یک کل بی تمایز ریخته، و آن قدر به «منضبط کردن» زنان بی علاقه بوده که هرگز به یکی از هولناک ترین حمله ها به بدن که در عصر مدرن مرتکب شده اند یعنی ساحره کشی، هیچ اشاره ای نکرده است.

تز اصلی کالیبان بزرگ این بود که برای درک تاریخ زنان در گذار از فنودالیسم به سرمایه داری، باید تغییری را واکاوی کنیم که سرمایه در روند بازتولید اجتماعی و خصوصاً، بازتولید نیروی کار اعمال کرد. در نتیجه، کتاب به تحقیق درباره ی کار خانگی، زندگی خانوادگی، پرورش کودکان، جنسیت، روابط زن و مرد و رابطه ی تولید و بازتولید در سده های شانزدهم و هفدهم اروپا پرداخت. این واکاوی در کالیبان و ساحره هم آمده است. باین حال، چارچوب کتاب حاضر متفاوت با کالیبان بزرگ است، چرا که به زمینه ی اجتماعی متفاوتی پاسخ می دهد و نیز به دلیل رشد دانش ما از تاریخ زنان.

کمی پس از انتشار کالیبان بزرگ، ایالات متحده را برای تدریس در نیجریه ترک کردم و نزدیک به سه سال در آن کشور زندگی می کردم. پیش از ترک ایالات متحده، نوشته هایم را به انباری منتقل کردم، و انتظار نداشتم تا مدتی به آنها نیاز پیدا کنم. اما شرایط اقامتم در نیجریه اجازه نداد این کار را فراموش کنم. سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ نقطه ی عطفی برای نیجریه، و نیز بیشتر کشورهای آفریقایی بود. در این سال ها دولت نیجریه به علت بحران بدهی، درگیر مذاکره با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شد که نهایتاً به انتخاب برنامه ی تعدیل ساختاری، دستورالعمل جهان شمول بانک جهانی برای بازسازی اقتصادی در سراسر دنیا، انجامید.

هدف اعلام شده ی این برنامه، رقابت پذیر کردن نیجریه در بازار بین المللی بود. اما به زودی مشخص شد که چنین برنامه ای به معنی وارد شدن به چرخه ی جدیدی

از انباشت بدوی است، و نیز بهینه‌سازی بازتولید اجتماعی با هدف نابودی آخرین نشانه‌های مالکیت جمعی و روابط جماعتی، و به این ترتیب تحمیل اشکال شدیدتر استثمار کارگران. در نتیجه از نزدیک شاهد روندهایی بودم کاملاً مشابه آن‌چه هنگام آماده‌سازی کالیبان بزرگ مطالعه کرده بودم، از جمله حمله به زمین‌های اشتراکی، و مداخله‌ی تعیین‌کننده‌ی دولت (به تحریک بانک جهانی) در بازتولید نیروی کار، یعنی تنظیم نرخ زادوولد و در این مورد کاهش جمعیت، که از منظر دورنمای الحاق نیجریه به اقتصاد جهانی، شدیداً شاق و بی‌انضباط انگاشته می‌شد. همراه با این سیاست‌ها، که به‌درستی «جنگ علیه بی‌انضباطی» خوانده شد، شاهد کارزاری زن‌ستیزانه در محکوم کردن بطالت و مطالبات افراطی زنان بودم، و نیز رشد مباحثات پُرشوری، از بسیاری جهات شبیه «مسئله‌ی زنان»^۱ در سده‌ی هفدهم، درباره‌ی تمامی جنبه‌های بازتولید نیروی کار: خانواده (تک‌همسری در مقابل چندهمسری، خانواده‌ی هسته‌ای در مقابل خانواده‌ی گسترده)، پرورش کودکان، کار زنان، هویت زنان و روابط زن و مرد.

در چنین شرایطی، پژوهش من درباره‌ی دوره‌ی گذار معنی تازه‌ای به خود گرفت. در نیجریه دریافتم که پیکار با تعدیل ساختاری، جزئی از مبارزه‌ای دیرینه علیه خصوصی‌سازی و «حصارکشی» نه‌فقط زمین‌های اشتراکی، بلکه علیه مناسبات اجتماعی‌ای است که تا خاستگاه سرمایه‌داری در سده‌ی شانزدهم گسترش می‌یابد. همچنین دریافتم که پیروزی انضباط کاری سرمایه‌داری در این سیاره تا چه حد محدود است، و چه تعداد از مردم به‌گونه‌ای به‌شدت متعارض با ملزومات تولید سرمایه‌داری زندگی می‌کنند. به نظر شرکت‌های توسعه و عمران، مؤسسات چندملیتی و سرمایه‌گذاران خارجی، این معضل مناطقی است مانند نیجریه. اما به نظر من این‌ها منبعی از قدرتی عظیم، و آن‌طور که در سراسر جهان

۱. querelles des femmes: مباحثات گسترده‌ای که از سده‌ی پانزدهم در اروپا به راه افتاد؛ رساله‌ای از هاینریش آگریپا (Heinrich Agrippa)، متاله آلمانی، در سال ۱۵۰۹ به بحث دامن زد. او در این رساله با بررسی متون مقدس و آثار یونانی و رومی اعلام کرد زنان به مردان برتری دارند و ستم بر زنان نه بنابر قانون طبیعت که به این دلیل است که مردان می‌خواهند قدرت اجتماعی خود را حفظ کنند. رساله‌ی آگریپا به جدال‌های قلمی گسترده‌ای بر سر مسائل مختلف از جمله رابطه‌ی زن و مرد، جایگاه زنان در خانواده و طبیعت، آزادی زنان، حق زنان به حکومت و ورود به دانشگاه و... انجامید.

اثبات شد، نیروهای سهمگینی بودند که هنوز با شیوه‌ای از زندگی مقابله می‌کنند که تنها در چارچوب سرمایه‌داری درک می‌شود. توان و انگیزه‌ام، مدیون آشنایی با سازمان زنان در نیجریه^۱ نیز بود، نخستین سازمان فمینیستی این کشور، که توانایی فهم بهتر مبارزاتی را به من داد که زنان نیجریه برای دفاع از منابع‌شان و اجتناب از مدل جدید مردسالاری تحمیل شده بر آنان که بانک جهانی نیز از آن حمایت می‌کرد، سازمان داده بودند.

در اواخر ۱۹۸۶، بحران بدهی به مؤسسات دانشگاهی هم سرایت کرد و از آن جا که دیگر توان حمایت مالی از من وجود نداشت، نیجریه را ترک کردم، اما تنها از لحاظ فیزیکی و نه ذهنی: اما تفکر درباره‌ی حمله‌ای که به مردم نیجریه شروع شده بود هرگز رهايم نکرد. در نتیجه، موسسه‌ی مطالعه‌ی دوباره‌ی «گذار به سرمایه‌داری» از زمان بازگشت همیشه همراه من بود. من وقایع نیجریه را از دریچه‌ی سده‌ی شانزدهم اروپا تفسیر می‌کردم. در ایالات متحده، پرولتاریای نیجریه برای من یادآور مبارزه بر سر مشاعات و انضباط بخشی سرمایه‌دارانه به زنان، در اروپا و خارج از آن بود. به محض بازگشت، به تدریس در یک برنامه‌ی میان‌رشته‌ای برای دانشجویان دوره‌ی کارشناسی مشغول شدم، جایی که با گونه‌ی متفاوتی از حصارکشی روبه‌رو شدم: حصارکشی دانش، به عبارت دیگر، فقدان روزافزون درک تاریخی از گذشته‌ی مشترک میان نسل‌های جدید. به همین دلیل است که در کالیبان و ساحره پیکارهای ضدنفوذالی سده‌های میانه و مبارزاتی که از طریق آن پرولتاریای اروپایی در برابر ظهور سرمایه‌داری مقاومت می‌کرد، بازسازی می‌کنم. هدف من تنها ارائه‌ی شواهدی که واکاوی من به آن تکیه دارد، به مخاطب غیر متخصص نیست، بلکه قصد دارم خاطره‌ی تاریخ بلند مقاومت را که امروزه در معرض خطر فراموشی است، در میان نسل‌های جوان‌تر زنده کنم. حفظ این خاطره‌ی تاریخی، اگر به دنبال بدیلی برای سرمایه‌داری هستیم، حیاتی است. چنین امکانی منوط به ظرفیت ماست در گوش سپردن به صدای کسانی که در راهی مشابه گام نهاده بودند.



درآمد

از زمان مارکس، پژوهش پیرامون تکوین سرمایه‌داری گامی ضروری برای فعالان و پژوهشگرانی بوده که باور داشتند نخستین وظیفه در دستور کار نوع بشر برپایی بدیلی برای جامعه‌ی سرمایه‌داری است. عجیب نیست که هر جنبش انقلابی جدیدی به «گذار به سرمایه‌داری» باز می‌گشت تا دورنماهای مسائل جدید اجتماعی را به آن نسبت دهد و سطوح جدیدی از استثمار و مقاومت را برملا کند. (۱) کتاب حاضر درون این سنت پنداشته می‌شود، اما به‌ویژه دو نکته برانگیزنده‌ی این نوشته بوده‌اند. نخست، اشتیاق برای بازاندیشی توسعه‌ی سرمایه‌داری از منظری فمینیستی، که در عین حال از محدودیت‌های «تاریخی از زنان» که از تاریخ بخش مردانه‌ی طبقه‌ی کارگر جدا شده باشد، اجتناب کند. عنوان کالیبان و ساحره، برگرفته از {نمایش‌نامه‌ی} توفان^۱ شکسپیر، بازتاب این تلاش است. با این حال در تفسیر من، کالیبان نه تنها شورش ضد استعماری را نمایندگی می‌کند که هنوز در آثار معاصر منطقه‌ی کاراییب طنین انداز است، بلکه نمادی است از پرولتاریای جهانی و مهم‌تر از آن، نماد بدن پرولتری به مثابه‌ی محدوده و ابزار مقاومت در برابر منطق سرمایه‌داری. مهم‌تر از همه، شخصیت ساحره که در توفان به پس‌زمینه‌ای پرت منحصر است، در کتاب حاضر در مرکز صحنه است، همچون کالبدیافتگی جهان

سوزهای زنانه که سرمایه‌داری می‌باید نابودشان می‌کرد: بدعت‌گذار، در مانگر، همسری نافرمان، زنی که جرئت تنها زیستن داشت، ساحره‌ای که غذای ارباب را مسموم می‌کرد و برده‌ها را به شورش برمی‌انگیخت.

دومین انگیزه‌ی کتاب حاضر، بازگشت جهان‌گستر مجموعه‌ای از پدیده‌هاست، همراه با دور جدید گسترش جهانی مناسبات سرمایه‌داری، پدیده‌هایی که معمولاً با تکوین سرمایه‌داری همبسته بوده‌اند. از جمله دور جدیدی از «حصارکشی‌ها» که میلیون‌ها تولیدکننده‌ی کشاورز را از زمین‌های شان سلب مالکیت کرده، و نیز بینوا کردن و مجرم‌انگاری کارگران از طریق سیاست حبس دسته‌جمعی که یادآور «حبس بزرگ» مورد اشاره‌ی میشل فوکو در پژوهش پیرامون تاریخ جنون است. همچنین شاهد رشد نهانی جنبش‌های آوارگان همراه با پیگرد کارگران مهاجر بوده‌ایم که باز هم یادآور «قوانین خون‌بار»ی است که در اروپای سده‌های شانزدهم و هفدهم برای در دسترس قرار دادن «ولگردان» برای استثمار محلی برقرار شده بود. مهم‌ترین نکته برای کتاب حاضر، تشدید خشونت علیه زنان، و در برخی از کشورها (برای مثال آفریقای جنوبی و برزیل) بازگشت ساحره‌کشی است.

چرا در آغاز هزاره‌ی سوم، پس از پانصد سال سلطه‌ی سرمایه، کارگران هنوز در مقیاس توده‌ای به عنوان بینوا، ساحره و قانون‌شکن تعریف می‌شوند؟ سلب مالکیت زمین و بینواسازی توده‌ای چه ارتباطی با یورش مداوم به زنان دارد؟ و با بررسی رشد سرمایه‌داری در گذشته و حال از منظر دورنمای فمینیستی، چه می‌آموزیم؟

من در این کتاب با توجه به چنین پرسش‌هایی به بازبینی بحث «گذار» از فئودالیسم به سرمایه‌داری از منظر فمینیستی، بدن، و انباشت بدوی پرداخته‌ام. هر کدام از این مفاهیم به چارچوبی مفهومی اشاره می‌کند که نقطه‌ی ارجاع کتاب حاضر است: چارچوب فمینیستی، مارکسیستی و فوکویی. بنابراین، مقدمه‌ام را با برخی ملاحظات پیرامون رابطه‌ی واکاوی من با این دورنماهای متفاوت آغاز می‌کنم.

«انباشت بدوی» اصطلاحی است که مارکس در مجلد اول سرمایه برای توصیف

فرآیندی تاریخی استفاده می‌کند که از خلال آن مناسبات سرمایه‌داری بنیان نهاده شد. این اصطلاحی است سودمند، چرا که زمینه‌ی مشترکی در اختیار می‌گذارد که به کمک آن می‌توانیم تغییراتی را مفهوم‌پردازی کنیم که ظهور سرمایه‌داری در مناسبات اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرد. اما اهمیت آن، بیش از هر چیز، در این واقعیت نهفته است که مارکس به «انباشت بدوی» به عنوان فرآیندی بنیادین پرداخت و شرایط ساختاری وجود جامعه‌ی سرمایه‌داری را آشکار کرد. به این ترتیب، می‌توانیم گذشته را چنان تعبیر کنیم که گوی، در زمان حال به بقای خود ادامه می‌دهد، ملاحظه‌ای که برای استفاده از این اصطلاح در کتاب حاضر اساسی است.

با وجود این، واکاوی من از دو جهت با تحلیل مارکس متفاوت است. مارکس انباشت بدوی را از منظر پرولتاریای مذکر مزدبگیر و رشد تولید کالایی بررسی می‌کند، در حالی که من آن را از منظر تغییراتی بررسی می‌کنم که در جایگاه اجتماعی زنان و تولید نیروی کار اعمال کرد. (۲) در نتیجه، توصیف من از انباشت بدوی شامل مجموعه‌ای از پدیده‌های تاریخی است که در آثار مارکس غایب است، هر چند برای انباشت سرمایه‌داری بی‌نهایت مهم بوده است. این پدیده‌ها عبارت‌اند از: ۱. رشد تقسیم جنسیتی جدید کار که کار زنان و کارکرد تولیدمثلی زنان را تابع بازتولید نیروی کار می‌کند؛ ۲. برپایی نظم جدید مردسالارانه بر پایه‌ی محروم کردن زنان از کار مزدی و فرمان‌برداری آن‌ها از مردان؛ ۳. ماشینی کردن بدن پرولتاریا و، در مورد زنان، تبدیل آن به ماشینی برای تولید کارگران جدید. مهم‌تر این که، من ساحره‌کشی‌های سده‌های شانزدهم و هفدهم را در مرکز واکاوی انباشت بدوی قرار می‌دهم، با این استدلال که پیگرد ساحره‌ها، در اروپا و در دنیای نو، برای رشد سرمایه‌داری به همان اهمیت استعمار و سلب مالکیت دهقانان اروپایی از زمین‌های شان بود.

واکاوی من در برآورد از میراث و کارکرد انباشت بدوی نیز از تحلیل مارکس دور می‌شود. اگرچه مارکس کاملاً از سرشت جنایت‌بار توسعه‌ی سرمایه‌داری آگاه بود—تاریخ آن به بیان مارکس، «در وقایع‌نگاری نوع بشر، با حروفی از آتش و خون نوشته

شده است.» — شکی نیست که به آن همچون مرحله‌ای ضروری در فرآیند رهایی انسان می‌نگریست. او باور داشت رشد سرمایه‌داری مالکیت خرد را کنار می‌زند، و ظرفیت تولیدی کار را افزایش می‌دهد (به میزانی که با هیچ‌یک از دیگر نظام‌های اقتصادی قابل‌قیاس نیست)، و در نتیجه شرایط مادی رهایی نوع بشر از کمبود و احتیاج را پدید می‌آورد. او همچنین می‌پنداشت خشونت حاکم بر نخستین مراحل توسعه‌ی سرمایه‌داری با بلوغ مناسبات سرمایه‌داری کاهش خواهد یافت، آن هنگام که استثمار و انضباط بخشی به کارگران اغلب از طریق سازوکار قوانین اقتصادی تحقق یابد. (مارکس، ۱۹۰۹، مجلد اول) اما مارکس از این لحاظ عمیقاً در اشتباه بود. این که بازگشت خشن‌ترین سویه‌های انباشت بدوی همراه تمامی مراحل جهانی‌سازی سرمایه‌داری بوده است، از جمله نمونه‌ی کنونی، اثبات می‌کند که اخراج بی‌وقفه‌ی کشاورزان از زمین‌ها، جنگ و غارت در ابعاد جهانی، و تنزل جایگاه زنان شرایط ضروری برای حیات نظام سرمایه‌داری در تمام دوران‌هاست.

باید اضافه کنم اگر مارکس از منظر زنان به تاریخ سرمایه‌داری می‌نگریست هرگز به ذهنش خطور نمی‌کرد که سرمایه‌داری زمینه‌ی رهایی انسان را فراهم می‌کند. چرا که این تاریخ نشان می‌دهد حتا هنگامی که مردان به حد معینی از آزادی‌صوری دست یافته‌اند، باز هم با زنان همچون موجوداتی درجه‌دور رفتار می‌شده و به روش‌هایی مشابه برده‌داری استثمار شده‌اند. بنابراین، «زنان» در متن این مجلد، نه تنها بر تاریخی پنهان دلالت دارد که باید آشکار شود، بلکه حاکی از شکلی ویژه از استثمار، و از این‌رو چشم‌انداز یگانه‌ای است که باید از خلال آن مناسبات سرمایه‌داری را بازبینی کرد.

اما این پروژه جدید نیست. از آغاز جنبش فمینیستی، زنان بارها سراغ «گذار به سرمایه‌داری» رفته‌اند، با وجود این که همیشه متوجه آن نبوده‌اند. تاملات‌ها، چارچوب اصلی که تاریخ زنان را شکل می‌داد گاه‌شمارانه بود. رایج‌ترین عنوانی که تاریخ‌نگاران فمینیست برای توصیف دوره‌ی گذار به کار برده‌اند، «اروپای مدرن اولیه» است، که بسته به هر نویسنده، ممکن است به سده‌ی سیزدهم یا هفدهم اطلاق شود.

با این حال، در دهه‌ی ۱۹۸۰ آثاری منتشر شد که رویکرد انتقادی تری داشتند. از جمله مقالات جون کلی^۱، پیرامون رنسانس و «مسئله‌ی زنان»، مرگ طبیعت^۲ (۱۹۸۰) اثر کرولین مرچنت^۳، رازهای تولیدمثل^۴ (۱۹۸۱) اثر لنو بولدینا فورتوناتی (که اکنون به زبان انگلیسی هم در دسترس است، فورتوناتی، ۱۹۹۵)، زنان کارگر در آلمان عصر رنسانس^۵ (۱۹۸۶) اثر مری وایزner^۶، و مردسالاری و انباشت در مقیاسی جهانی^۷ (۱۹۸۶) اثر ماریا میس. باید به این آثار تک‌نگاری‌های متعددی را افزود که در بیش از دو دهه‌ی اخیر حضور زنان را در اقتصادهای شهری و روستایی اروپای سده‌های میانه و اوایل دوران مدرن بازسازی کرده‌اند، و نیز آثار ادبی و مستند عظیمی که درباره‌ی ساحره‌کشی و زندگی زنان در آمریکا و جزایر کارایب پیش از استعمار خلق شده‌اند. از میان آن‌ها، باید به ویژه از ماه، خورشید، و ساحره‌ها^۸ (۱۹۸۷) اثر ایرن سیلوربلات^۹ یاد کنم، نخستین روایت از ساحره‌کشی در پرو استعماری؛ و شورشیان طبیعی. تاریخ اجتماعی باربادوس^{۱۰} (۱۹۹۵) از هیلاری بکلز^{۱۱}، که به همراه زنان برده در جامعه‌ی کارایب: ۱۸۳۸-۱۶۵۰^{۱۲} (۱۹۹۰) اثر باربارا بوش^{۱۳}، از مهم‌ترین متون پیرامون تاریخ زنان به بردگی گرفته شده در مزارع کارایب است.

این آثار پژوهشی ثابت کردند که بازسازی تاریخ زنان یا نگاه به تاریخ از منظری فمینیستی، به معنی بازتعریف بنیادین مقولات تاریخی پذیرفته شده و آشکارسازی ساختارهای پنهان سلطه و استعمار است. بر این اساس، مقاله‌ی کلی به نام «آیا زنان رنسانسی دارند؟» (۱۹۸۴)، دوره‌بندی تاریخی کلاسیک را که از رنسانس به عنوان نمونه‌ی اعلای دستاورد فرهنگی تجلیل می‌کند زیر سؤال می‌برد. مرگ طبیعت (۱۹۸۰) اثر کرولین مرچنت، باور به خصوصیت اجتماعی متری انقلاب علمی را به چالش می‌کشد، با این استدلال که ظهور خردباوری علمی موجب

1. Joan Kelly

4. *L'Arcano della Riproduzione*

6. Merry Wiesner

8. *The Moon, the Sun, and the Witches*

10. *Natural Rebels. A Social History of Barbados*

12. *Slave Women in Caribbean Society: 1650-1838*

2. *The Death of Nature*

5. *Working Women in Renaissance Germany*

7. *Patriarchy and Accumulation on a World Scale*

3. Carolyn Merchant

9. Irene Silverblatt

11. Hilary Beckles

13. Barbara Bush

چرخشی فرهنگی از پارادایمی ارگانیک به پارادایمی مکانیکی شد که به استعمار زنان و طبیعت مشروعیت بخشید.

مردسالاری و انباشت در مقیاسی جهانی (۱۹۸۶) اثر ماریا میس که امروزه به عنوان اثری کلاسیک شناخته می‌شود، بسیار مهم است. ماریا میس انباشت سرمایه‌داری را از منظری غیراروپامدارانه بازبینی می‌کند، سرنوشت زنان را در اروپا به سرنوشت سوزدهای استعماری اروپا پیوند می‌زند و درکی جدید از جایگاه زنان در سرمایه‌داری و فرآیند جهانی‌سازی فراهم می‌کند.

کالیبان و ساحره بر مبنای چنین آثاری خلق شده، و نیز بررسی‌هایی که در کالیبان بزرگ (اثری که در مقدمه توضیح دادم) گنجانده شده است. با این حال، گستره‌ی تاریخی کتاب پیش رو گسترده‌تر است، چرا که توسعه‌ی سرمایه‌داری را از یک سو به پیکارهای اجتماعی و بحران تولید مثل در اواخر دوره‌ی فنودالیسم، و از سوی دیگر به آن چه مارکس «شکل‌گیری پرولتاریا» نامیده پیوند می‌زند. در این فرآیند، کتاب به شماری مسائل تاریخی و روش‌شناختی می‌پردازد که در کانون مباحثات پیرامون تاریخ زنان و نظریه‌ی فمینیستی است.

مهم‌ترین پرسش تاریخی در کتاب پیش رو این است که چگونه می‌توان اعدام صدها هزار «ساحره» را در سرآغاز عصر مدرن توجیه کرد، و چه طور می‌توان توضیح داد که چرا ظهور سرمایه‌داری با نبرد علیه زنان مقارن بود. پژوهشگران فمینیست چارچوبی را بسط داده‌اند که این مسئله را بسیار روشن می‌کند. باور عمومی این بوده که ساحره‌کشی قصد نابودی کنترلی را داشت که زنان بر کارکرد تولید مثلی‌شان اعمال می‌کردند و به هموار کردن راه رشد نظام مردسالار ظالمانه‌تری یاری رساند. همچنین این گونه مطرح شده که ساحره‌کشی در تغییرات اجتماعی توأم با ظهور سرمایه‌داری ریشه داشت. اما شرایط خاص تاریخ پیگرد ساحره‌ها، و دلایل این مسئله که چرا ظهور سرمایه‌داری مستلزم یورش قتل عام‌گونه به زنان بود، هنوز بررسی نشده است. من این وظیفه را در کالیبان و ساحره بر عهده گرفته‌ام، از این رو با واکاوی ساحره‌کشی در متن بحران اقتصادی و جمعیتی سده‌های شانزدهم و

هفدهم، و سیاست‌های زمین و کار در عصر مرکانتیلیسم آغاز می‌کنم. کار من در این جا تنها طرحی ابتدایی از پژوهشی است که برای روشن کردن پیوندهای یادشده ضروری خواهد بود؛ به‌ویژه پیوند میان ساحره‌کشی و رشد تقسیم جنسیتی کار در آن عصر، که زنان را به کار تولیدمثل محدود می‌کرد. با این حال، کافی است نشان دهیم که پیگرد ساحره‌ها (همانند تجارت برده و حصارکشی‌ها) سویی‌ی کانونی انباشت و شکل‌گیری پرولتاریای مدرن در اروپا و نیز «دنیای نو» بود.

کالیبان و ساحره به شیوه‌های دیگری نیز با «تاریخ زنان» و نظریه‌ی فمینیستی در تعامل است. نخست، این کتاب اثبات می‌کند که «گذار به سرمایه‌داری» سنگ محکی برای نظریه‌ی فمینیستی است، چرا که بازتعریف و ظایف تولیدی و بازتولیدی و مناسبات مرد و زن که در این دوره می‌یابیم، در هر دو مورد با نهایت خشونت و مداخله‌ی دولت، شکی در خصوصیت ساخته‌شده‌ی نقش‌های جنسیتی در جامعه‌ی سرمایه‌داری باقی نمی‌گذارد. تحلیلی که من طرح می‌کنم، از سوی دیگر اجازه می‌دهد تا از دوگانگی میان «جنسیت» و «طبقه» فراتر برویم. اگر درست است که در جامعه‌ی سرمایه‌داری هویت جنسی به حامل عملکردهای کاری ویژه‌ای بدل شد، پس جنسیت نباید یک واقعیت فرهنگی صرف تلقی شود، بلکه باید آن را ویژگی مناسبات طبقاتی دانست. از این منظر، مباحثاتی که میان فمینیست‌های پست‌مدرن درباره‌ی کنار گذاشتن «زنان» به عنوان مقوله‌ی تحلیل و تعریف فمینیسم صرفاً در چارچوبی متضاد رخ داده، بی‌جهت بوده است. به بیان دیگر، اگر «زنانگی» در جامعه‌ی سرمایه‌داری به عنوان کار ویژه‌ای برساخته شده که تولید نیروی کار را زیر نقاب تقدیر بیولوژیک مخفی کند، پس «تاریخ زنان»، «تاریخ طبقاتی» است، و این پرسش مطرح می‌شود که آیا تقسیم جنسیتی کاری که آن مفهوم خاص را خلق کرده فراتر رفته است یا خیر. اگر پاسخ منفی است (که اگر به سازمان‌دهی فعلی کار بازتولیدی دقت کنیم باید این گونه باشد)، پس «زنان» مقوله‌ی موجهی برای واکاوی است و فعالیت‌های همراه با «بازتولید» برای زنان حوزه‌ای حیاتی از پیکار باقی می‌ماند؛ برای جنبش فمینیستی این گونه بود که در دهه‌ی ۱۹۷۰ بر این اساس خود را با تاریخ ساحره‌ها پیوند زد.